

بازتاب استعمارستیزی در اشعار ملک الشعرای بهار و احمد صافی نجفی

رمضان رضائی*

چکیده

اوایل قرن بیستم برای اعراب دوران حساسی بود. آن‌ها هنوز از استبداد عثمانی خلاصی نیافته بودند که به استعمار خارجی گرفتار آمدند و به نحوی تحت‌الحمايه استعمارگران شدند. در این میان عراق، همچون برخی کشورها، مورد توجه دولت استعماری بریتانیا قرار گرفت. از آن پس جنبش‌ها، شورش‌ها، و اعتراض‌هایی در این کشور عربی شکل گرفت، اما برای ملت ایران وضع به گونه‌ای دیگر بود. هر چند که ایران مستعمره نبود، اما استعمارگران در آن به سبب موقعیت ویژه استراتژیکی و ذخائر زیرزمینی و همسایگی با شوروی سابق نفوذ فوق‌العاده زیادی داشتند.

حضور استعمارگران در این سرزمین‌ها موجب موضع‌گیری ملت مسلمان در مقابل رفتار ظالمانه آنان شد. قشرهای مختلف مردم از سیاست‌مدار گرفته تا روشن‌فکر در برابر آن‌ها واکنش نشان دادند. در این میان نقش شاعران آزاداندیش، به‌ویژه بهار و صافی نجفی، چشم‌گیر بود. آن‌ها با اسلحه قلم و شعر وارد عرصه مبارزه شدند و باب جدیدی در استعمارستیزی گشودند. این مقاله درصدد است چگونگی بازتاب استعمارستیزی در اشعار این دو شاعر را به شیوه تحلیل محتوا تبیین کند.

کلیدواژه‌ها: ملک الشعرای بهار، احمد صافی نجفی، شعر معاصر، استعمارستیزی، ایران، عراق.

* استادیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی Dir_rezaei@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۵/۲۷، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۸/۳

۱. مقدمه

استعمار (colonialism) در لغت عربی به معنای طلب عمران و آبادی است. و لاتین آن به معنای مهاجرت گروهی از یک کشور و تشکیل یک واحد مسکونی جدید در سرزمین‌های تازه است، اما مفهوم رایج و امروزی آن «تسلط سیاسی، نظامی، و اقتصادی یک ملت قدرت‌مند بر یک سرزمین یا قوم یا ملت ضعیف است» (آشوری، ۱۳۵۸: ۱۵). استعمار در این مفهوم می‌توانسته است از سال‌های دور حتی در دوران باستان هم حضور داشته باشد.

تاریخ حقیقی استعمار با واژه استعمار نو گره خورده است. این پدیده از بدو پیدایش تاکنون مراحل گوناگونی را طی نموده و در هر مرحله به شیوه‌های متفاوتی به حیات خود ادامه داده است. جدیدترین شکل آن استعمار نو است که به آن استعمار پنهان نیز اطلاق می‌شود (همان: ۱۹).

واژه امپریالیسم نیز مترادف استعمار است و گاهی در فرهنگ سیاسی معاصر در جای آن به کار می‌رود (مومسن، ۱۳۶۳: ۲۱). مفهوم امپریالیسم هر نوع گسترش و توسعه ارضی و سلطه قوی بر ضعیف را شامل می‌شود، اما در اصطلاح یک مفهوم جدید را نیز دربر می‌گیرد که همان توسعه‌طلبی کشورهای غربی در سایر نقاط جهان در چند قرن اخیر است. این نوع گسترش و توسعه به زایش و بلوغ سرمایه‌داری نسبت داده می‌شود (مگداف، ۱۳۶۹: ۱۳۳)؛ به این معنی امپریالیسم گسترش قدرت سیاسی مستقیم یک دولت یا یک جامعه بر جوامع دیگر توأم با مدیریت استعماری است.

در طی ۱۵۰ سال جنگ‌های صلیبی زد و خوردهای فراوانی روی داد. اروپاییان در این مدت با شرقی‌ها از نزدیک برخورد و با زندگانی یک‌دیگر آشنایی پیدا کردند. شهرهای پرجمعیت و آبادی‌های بزرگ شرق را دیدند، مال و دارایی شرقی‌ها چشمان‌شان را خیره کرد. از طرف دیگر، رنسانس در اروپا برپا شد و به دنبال آن انقلاب فرانسه به‌وقوع پیوست. به تدریج دریانوردانی پیدا شدند که اقیانوس‌ها را در نوردیدند و این به شناخت آن‌ها از جهان بیش‌تر کمک کرد. پیشرفت علم و دانش نیز هم‌زمان گام‌های بلندی را برمی‌داشت. این عوامل به ساخت اسلحه و نیروی دریایی و زمینی پر قدرت انجامید؛ بدین ترتیب همه امکانات برای چپاول آن ثروت‌های طبیعی خیره‌کننده فراهم آمد و این بار رقابت در تقسیم و استعمار مشرق‌زمین در گرفت.

رقابت برای اشغال و غارت کشورهای آسیایی و آفریقایی و ایجاد و گسترش بازار برای

محصولات خود، جهان اسلام را در قرن نوزدهم به صحنه تاخت و تاز استعماری آنان مبدل کرد. از اوایل همین قرن با طرح مسئله شرق، به منظور تعیین تکلیف امپراتوری عثمانی، کشورهای اروپایی بر سر چگونگی تقسیم آن و سهم هر یک به رقابت با یکدیگر پرداختند (موثقی، ۱۳۷۴: ۹۱). از آن پس به دنبال طرح مسئله شرق در اذهان غربی‌ها، مبارزه با استعمار نیز در میان امت‌های اسلامی شکل گرفت (یوسفی اشکوری، ۱۳۷۶: ۵۲).

در میان کشورهای منطقه ایران و عراق در زمینه توجه استعمارگران هر کدام از وضعیت خاصی برخوردارند. استعماری که گریبان ایران را در چنگ خود گرفته بود خصلتی رقابتی و چندوجهی داشت. کشمکش دو قطب رقیب یعنی انگلیس و روسیه در جغرافیای ایران همیشه وجود داشته است هر چند که استعمارگرانی مثل پرتغال هم چشم طمع به ایران داشتند و شاید اول بار آنان متوجه ایران شدند، اما نفوذ و سلطه انگلیس از همه بیش تر بود.

هر چند ایران عنوان مستعمره برای هیچ کشوری را نداشت، اما استعمارگران برای حصول به منافع خود، از طریق تحریک جریان‌های تجزیه طلب و ایجاد و تشدید اختلافات مذهبی، به تأسیس و تقویت فرقه‌های شبه‌مذهبی پرداختند. همچنین جداکردن بخش‌هایی از خاک کشور به طور مستقیم چون بحرین و هرات و کمک به تجزیه مناطقی چون ناحیه قفقاز، اشغال و تجزیه ایران با مشارکت قدرت‌های دیگر، سرکوب آزادی خواهان، و جاسوسی و نفوذ در دولت‌ها از دیگر کارهای استعمارگران در ایران بود. همه این موارد باعث شد که استعمار انگلیس در ایران تبدیل به اسطوره نیرنگ و در ادبیات سیاسی ایران سمبل تجاوز، غارت، فریب، و دروغ باشد.

عراق نیز از دیرباز به دلایل گوناگون، از جمله موقعیت استراتژیکی و منطقه‌ای خاص خود، همواره مورد توجه بیگانگان بوده است و لذا با ضررهای جبران‌ناپذیر زیادی مواجه شده است.

دولت انگلیس از قرن هفدهم میلادی به دلایل فراوان از جمله قرارداد داشتن عراق در کرانه‌های خلیج فارس، نزدیک بودن راه آن برای رسیدن به هندوستان، و برخورداری از ذخایر سرشار معدنی و کشاورزی به عراق به عنوان سرزمین آرزوهای بزرگ خویش می‌نگریسته است (قدوره، ۱۹۸۵: ۱۲۹-۱۳۰).

مشکل اصلی در دست‌یابی به عراق دولت عثمانی بود، البته این دولت دوران ضعف خود را سپری می‌کرد لذا دولت‌های استعمارگر با بهره‌گیری از ناآرامی داخلی و ضعف دولت عثمانی ضربات سختی را بر پیکره نیمه‌جان آن وارد کردند و طبق برنامه‌ای ازپیش

تعیین شده، هر کدام بخشی از این سرزمین‌ها را به زیر سیطره خود درآوردند؛ به طوری که فرانسه راهی سوریه، و انگلیس رهسپار عراق شد (همان: ۱۲۸).

از این تاریخ به بعد، این کشورها به مبارزه با دولت استعماری انگلیس پرداختند و در این راه از هر ابزاری استفاده کردند. در این میان ادبیات نیز نقش مهمی داشت، چراکه شعر همواره به منزله یک ابزار مهم فرهنگی در اکثر جوامع بشری از دیرباز مورد توجه بوده است. به طوری که، هرگاه به توده ملت‌ها نزدیک شده و خواسته آن‌ها را انعکاس داده، بر اهمیت آن افزوده شده و ماندگار شده است. در دوره معاصر نیز به سبب تحولات مهم اجتماعی و سیاسی در کشورهای خاورمیانه شعر وظیفه خطیر خود را به نحو احسن انجام داده است.

شاعرانی که میان توده مردم بودند نیز به پا خاستند و با زبان شعر اعلام مخالفت کردند. در این میان احمد‌الصادفی و ملک‌الشعراى بهار در اشعارشان انزجار و تفر خود را از استعمار و کشورهای سلطه‌گر ابراز کرده‌اند و در سروده‌های آن‌ها حس وطن‌دوستی و آزادی‌خواهی در برابر نظام سلطه و مبارزه با آن‌ها به نحو احسن نمودی روشن داشته است. ادبیات معاصر غرب از شعر گرفته تا نثر به مسائل جدید جوامع خود از قبیل حقوق بشر، جهانی‌شدن، نقد بوم‌گرا، و غیره پرداخته است؛ ادبیات شرق نیز در برخی موارد به همراهی و هم‌سویی با مسائل و مشکلات مدرن مطرح‌شده، از قبیل حقوق بشر، پرداخته است و در برخی موارد نیز، مثل مسائل زیست‌محیطی، سکوت اختیار کرده است. یکی از این مسائل استعمارستیزی است که این مقاله درصدد تبیین آن است.

۲. پیشینه تحقیق

موضوع استعمارستیزی و مخالفت با حضور بیگانگان یا مخالفت با موافقان این حضور (غرب‌زدگی) در کشورهای منطقه قدمتی فراتر از دو قرن دارد. در این میان شعرا و نویسندگان نیز به جمع سایر مردم پیوستند و مخالفت یا موافقت خود را با آثار خود اعلام کردند، اما بررسی این موضوع در آثار شعرا و نویسندگان کم‌تر مورد توجه قرار گرفته است. این مقاله به تبیین استعمارستیزی در ادبیات فارسی و عربی با بررسی موردی بهار و احمد صافی می‌پردازد؛ بررسی‌های نگارنده حاکی از این است که در ادبیات فارسی پیشینه‌ای برای این موضوع وجود ندارد و یا دست کم نگارنده دسترسی نداشته است، اما در ادبیات عرب دو مقاله در این زمینه به چاپ رسیده است: یکی با عنوان «بازتاب استعمارستیزی در شعر معاصر عرب بین دو جنگ جهانی» اثر منصوره زرکوب در مجله

علوم/اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز دوره هفدهم سال ۱۳۸۱ و دومی با عنوان «مقایسه رویکردهای استعمارستیزی در دو جریان کلاسیک و نوگرای شعر معاصر عراق» اثر معصومه نعمتی و همکاران در نشریه ادبیات پایبندی سال ۱۳۸۹ که به نظر می‌رسد هر دو مقاله به یک موضوع کلی پرداخته‌اند.

۳. ملک الشعرا بهار

میرزا محمد تقی ملک الشعرا بهار در ۱۳۰۴ ق در مشهد به دنیا آمد. پدرش حاج میرزا محمد کاظم متخلص به صبوری و ملقب به ملک الشعرا بوده است. او در کنار پدر شعر و فنون ادب را آموخت. وی علاوه بر پدر از محضر ادیب نیشابوری نیز بهره‌ها برد و به تکمیل معلومات خود در دو قلمرو عربی و فارسی توفیق یافت.

در همان سال‌های نوجوانی، که هنوز سایه پدر بر سر او بود، به محافل آزادی‌خواهی خراسان راه یافت و از نزدیک با سیاست و مسائل روز مانوس گشت و اندیشه‌ها و اشعار آزادی‌خواهانه خود را از طریق روزنامه‌های محلی خراسان انتشار داد (یاحقی، ۱۳۸۸: ۱۶۳).

بهار در ۱۳۲۸ ق روزنامه نوبهار را در مشهد منتشر کرد. یک سال بعد روزنامه نوبهار به توصیه سفارت روس تعطیل شد و روزنامه بهار به جای آن انتشار پیدا کرد. در ۱۳۳۰ ق روزنامه بهار نیز توقیف شد و ملک الشعرا به تهران تبعید شد. پس از چندی به مشهد بازگشت و بار دیگر نوبهار را منتشر کرد. با آغاز جنگ جهانی اول مجدداً نوبهار به محاق تعطیل افتاد، اما ملک الشعرا از ولایت درگز، سرخس، و کلات به نمایندگی مجلس شورای ملی انتخاب شد (حاج سیدجوادی، ۱۳۸۲: ۳۶۱).

بهار در مجلس و دیگر محافل سیاسی همه جا برای آزادی، عدالت اجتماعی، و تجدد شور و اشتیاق نشان داد. «حرفه روزنامه‌نگاری او را با افکار جدید و حوادث آن روزگار آشنا و استعداد شاعری او را به راه‌های تازه‌ای هدایت کرده بود» (یاحقی، ۱۳۸۸: ۱۶۳).

بهار در کودتای ۱۳۳۹ ق به دست سیدضیاءالدین و رضاخان زندانی شد، ولی پس از سه ماه آزاد شد و در دوره چهارم از بجنورد به نمایندگی مجلس انتخاب شد. وی در دوره پنجم به نمایندگی مردم ترشیز، و در دوره ششم به نمایندگی مردم تهران به مجلس شورای ملی راه یافت، اما در پایان این دوره ظاهراً به میل خود میدان سیاست را ترک کرد و به تحقیق و تألیف و سرودن شعر پرداخت. او شاعری توانا، متقدمی شجاع و تیزبین، و نویسنده‌ای دانشمند بود (حاج سیدجوادی، ۱۳۸۲: ۳۶۱).

زندان و تبعید که در دورهٔ بعد صدای او را، مثل بسیاری از آزادی‌خواهان دیگر، خاموش کرده بود نتوانست وی را از تحقیق و مطالعه دور کند. این کار تا سال‌های بعد از کودتای ۱۲۹۹، که یک چند برای تدریس و تألیف فرصت یافته بود، نیز ادامه پیدا کرد. پس از سال‌ها خاموشی دوباره قلم برگرفت و به سیاست و روزنامه‌نویسی روی آورد. با آن‌که شور و شوق و روحیهٔ سابق را نداشت در ستایش آزادی و مبارزه با جهل و فساد قلم زد تا این‌که سرانجام در اریب‌هشت ۱۳۳۰، در حالی که در ستایش صلح و آزادی هنوز نغمه‌ها بر لب داشت، بیماری وی را از پای درآورد (یاحقى، ۱۳۸۸: ۱۶۴).

۴. احمد صافى نجفى

وی در ۱۸۹۶ در نجف متولد شد.

اجداد وی به امام موسی کاظم می‌رسند، پدرش یکی از مردان بزرگ علم و دین بود، اما هنوز احمد یازده ساله نشده بود که پدرش درگذشت و برادر بزرگش محمدرضا عهده‌دار سرپرستی وی شد (بصرى، ۱۹۹۴: ۱ / ۱۷۱).

زندگی شاعر با سادگی و بی‌ریایی توأم بود. با وجود این، وضعیت جسمانی نامناسبش باعث کوچ مداوم وی از جایی به جای دیگر می‌شد. جسمش لاغر و چشمش کم‌سو و ضعیف بود و همواره از بیماری رنج می‌برد، اما روح بزرگ و سالمی در جسم بیمار وی وجود داشت. آن‌قدر جسمش باعث درد و رنجش شده بود که از آن به‌مثابهٔ جسدی یاد می‌کند:

أسیر بجسم مشبه جسم میت کأنی اذا أمشی به حامل نعشی

اسیر جسمی همانند جسم مرده هستم گویی با رفتن خود نعش خود حمل می‌کنم.

به همین سبب است که شاعر جام خشم و غضب را که پر از قافیه‌های شعر بود بر درد و بیماری‌اش می‌ریزد و از آن‌ها انتقام می‌گیرد (الریحانی، ۱۹۸۸: ۲۶۲). در پی شکست انقلاب بزرگ عراق علیه استعمار انگلیس در ۱۹۲۰م، که صافی نیز یکی از انقلابیون شناخته شد، به مرگ محکوم شد اما توانست فرار کند و به ایران بگریزد.

صافی در ایران به مطالعهٔ زبان فارسی پرداخت و در سمت معلم عربی در مدارس متوسطه مشغول به کار شد بعد از دو سال تدریس را رها کرد و به ترجمه و روزنامه‌نگاری در روزنامه‌های تهران مثل شفق سرخ پرداخت.

در این مدت مثنوی، رباعیات خیام، دیوان‌های حافظ و منوچهری و سعدی، و شعر معاصر ایران را مطالعه کرد و با شاعرانی چون ملک‌الشعراى بهار، حیدرعلی کمالی، جمال‌الممالک، عارف قزوینی، و میرزاده عشقی آشنایی پیدا کرد. در این زمان وی به عنوان عضو انجمن ادبی انتخاب شد و به ترجمه رباعیات خیام پرداخت (بصری، ۱۹۹۴: ۱/ ۱۷۳).

صافی بیش از همه مجذوب شاعره مناظره‌پرداز، پروین اعتصامی، شد و با تأثر از وی به فن مناظره روی آورد و در موضوعاتی که پروین در آن‌ها شعر سروده بود شروع به نظم شعر کرد. البته این مقاله در صدد بررسی این تأثیر و تأثر در مناظره نیست، بلکه همان‌طور که ذکر شد، به مقایسه مضامین اجتماعی دو شاعر می‌پردازد، چه این‌که تأثیرپذیری بوده باشد و یا نباشد.

شعر صافی به احساسات روشن‌گرانه وطنی و حماسی شناخته شده است، پیرو افکار و اندیشه‌هایش به رفتار ستم‌گرانه در سرزمین خود اعتراض کرد و در سال ۱۹۴۱، به سبب طرف‌داری از انقلاب، طعم زندان را چشید. در این زمان دیوان *حصاد/السجن* را به نظم کشید (الخیاط و دیگران، ۱۳۸۵: ۴۴). وی نه از آن جهت که شاعر سیاست است بلکه از بسیاری جهات مورد توجه است. تفکر عمیق، افق‌های وسیع، و مضامین قوی اشعار وی باعث شد که نه تنها به منزله ادیب بلکه به منزله متفکر هم به او بنگرند و به مقایسه وی با ابوالعلا معری پردازند و هر دو را متأثر از اوضاع جامعه خویش بدانند (الحاج مخلف، بی تا: ۱۴).

۵. میهن‌پرستی

یکی از بارزترین ویژگی‌های شعر ضد استعماری این است که وقتی شاعران حضور استعمار را، چه مستقیم و یا غیر مستقیم، در سرزمین خود احساس می‌کنند شروع به دفاع از وطن و سرودن اشعار حماسی کنند تا از این طریق دوباره توجه همگان را به میهن معطوف و حس میهن‌پرستی را در میان توده‌های مردم تحریک کنند.

در ۱۲۸۹ ش، که بنیان مشروطیت ایران هنوز نضج و استحکامی نگرفته بود و از گوشه و کنار کشور شعله دوگانگی، نفاق، فتنه، و فساد زبانه می‌کشید و از طرف دیگر سیاست خارجی نیز با تمام قوا به آشوب و هرج و مرج داخلی دامن می‌زد، روزگار تیره و تاری برای ایران پیش‌بینی می‌شد. ملک‌الشعراى بهار، تحت تأثیر این اوضاع ناهنجار، ترجیع‌بندی

با عنوان «وطن در خطر است» را در خراسان سرود و منتشر کرد که میزان تأثیر بهار را از اوضاع آشفته کشور به‌خوبی نشان می‌دهد:

مهرگان آمده و دشت و دمن در خطر است	مرغکان نوحه برآید، چمن در خطر است
چمن از غلغله زاغ و زغن در خطر است	سنبل و سوسن و ریحان و سمن در خطر
بلبل شیفته خوب‌سخن در خطر است	ای وطن خواهان زنهار، وطن در خطر است

(بهار، ۱۳۸۱: ۱۷۸)

بهار از تاریخ ایران مایه‌ها اندوخته بود و از سر وطن‌دوستی به آن عشق می‌ورزید. علاقه‌اش به وطن آگاهانه بود و با استعدادها و نیازها و مقتضیات ملت و مملکت خویش به‌خوبی آشنایی داشت در آثار خود نیز از فراز و نشیب سرگذشت ملت خویش بسیار سخن گفت (یوسفی، ۱۳۷۳: ۴۵۳).

در ۱۲۸۹ ش، هنگامی که لشکریان روس تزاری به بهانه حفظ اتباع خود به خراسان و نواحی شمالی ایران گسیل شده بودند، قصیده‌ای با عنوان «ای وطن من» را در خراسان سرود که در نوبهار انتشار یافت:

ای خطه ایران میهن، ای وطن من	ای گشته به مهر تو عجین جان و تن من
تا هست کنار تو پر از لشکر و دشمن	هرگز نشود خالی از دل مِجن من

(همان: ۱۸۷)

شاعر احساس عمیق عاطفی خود را به وطن اشغال‌شده ابراز می‌دارد، او وطن را به مرده‌ای تشبیه می‌کند که در رثایش هزاران مرثیه سروده، اما اشک کسی جاری نشده و بارها هشدار داده، اما گوش کسی به هشدارهای او بدهکار نبوده است.

وطن‌پرستی در اشعار صافی نجفی به گونه‌ای دیگر بازتاب دارد. وی ابتدا از سبب زندانی شدن خود می‌پرسد، عارفی در جواب می‌گوید: به‌درستی که زندانی شدن او به سبب وطنش بود، که با جان و دل وطن خود را دوست داشت، و شور و حماسه استواری برای دفاع از وطن در دل داشت؛ هر چه داشت به وطن تقدیم کرد و کسانی که او را زندانی کردند در واقع دشمنان وطن عربی‌اند (المعوش، ۲۰۰۶: ۱۴۶). او بارها به سبب وطن‌دوستی و دفاع از وطن داد سخن سر می‌دهد و به زندان می‌افتد. در قطعه شعری با عنوان «الآن طاب الشنق» می‌گوید:

حبست و لم أعلم بذنبي فأصبحت
و لما علمت الذنب خدمة موطني
لى الأرض فى ضيق و ضاق بى الافق
حلا السجن فى عيني و طاب لى الشفق

(الصابى النجفى، ۱۹۸۳ ب: ۱۱۶)

زندانی شدم بدون این که گناهم را بدانم روی زمین و آفاق آسمان برایم تنگ شد، زمانی که دانستم جرم من خدمت به وطنم است تحمل زندان برایم شیرین و حلقه دار برایم گوارا شد.

شاعر در این قطعه شعر با این که هیچ جرمی را برای زندانی شدن خود نمی یابد و خود را بی گناه می داند، اما چون می بیند که این زندانی شدن برای خدمت به وطن بوده است تحمل مشکلات و دشواری های زندان برایش آسان می شود و با جان و دل سختی های آن را تحمل می کند. در قصیده «المنبر الخالد» وابستگی شدید خود به وطن و سرزمین خویش را نشان می دهد و می گوید:

سجونی دونما ذنوب سوى
لايضرا لسجن مثلى إن يكن
أنتى سامى المنى، حر عزيز
موطنى يصيح فى حرز حريز
ولئن أشنق تكن مشنقتى
منبرا يعلن رجم الإنكليز

(همان: ۱۳۶)

مرا بدون جرم حبس کنید و تنها جرم من آزادی و امید من است، اگر وطن در امن و امان باشد زندان برای همچو منی ضرر نمی رساند، و اگر به دار آویخته شدم همین دار به منزله منبری است که سنگسار شدن انگلیس را اعلام می کند.

شاعر خود را بی گناه می داند و می گوید بدون این که گناهی را مرتکب شوم زندانی شده ام، آزرده نیستم چون آرزوهای بزرگی در سر دارم و آن عزت و سربلندی وطنم است و عنوان می کند اگر وطنم در آرامش و امنیت باشد، زندانی شدن افرادی همچو من اهمیتی ندارد و حتی اگر در این راه به دار کشیده شوم و جانم را از دست بدهم، باز مشکلی نیست، بلکه وطنم سربلند و انگلیس رسوا می شود و چوبه دارم به منزله منبری می شود که در بالای آن بیرون راندن انگلیس را اعلام می کنند.

۶. تصریح به مبارزه با استعمار

از دیگر ویژگی های سبکی شعر ضد استعماری زبان صریح شاعران در پرداختن به

فعالیت‌های مبارزاتی است؛ تا جایی که مشاهده می‌شود شعرا، با وجود حضور بیگانگان در کشور خود، بی‌باکانه و بدون هیچ‌گونه محافظه‌کاری و یا ملاحظات سیاسی و امنیتی باصراحت به نکوهش کشورهای استعماری و به افشای مقاصد پلید آن‌ها می‌پردازند و با بدترین الفاظ مثل ظالم و میکروب آن‌ها را مورد خطاب قرار می‌دهند.

بهار، با توجه به روحیه آزادی‌خواهی که داشته است، بعید نیست که بر استعمار و فشار همسایگان قوی‌پنجه و دولت‌های مداخله‌گر روزگار سخت بتازد و توطئه آنان را برملا کند. موقعیت خاص جغرافیایی ایران، ضعف شاهان قاجار، و شکست‌های ایران در مقابل روسیه تزاری موجب شده بود تا ایران بیش از پیش در کانون توجه قدرت‌های استعمارگر قرار گیرد و دولت انگلیس نیز با استشمام بوی نفت منطقه، به بهانه حفاظت از منافع خود در شبه‌قاره هند، مرکز اصلی دسیسه بر ضد ایران شود. بهار با آگاهی سیاسی خود کوشش کرد که نگرانی عمیقش را از سیاست‌های استعماری دو قدرت شمالی و جنوبی نشان دهد و آنان را از دخالت در امور کشورش برحذر دارد (فیاض، ۱۳۸۶: ۲۹۱).

بهار با درک این موضوع و با توجه به شمّ سیاسی توانمند خود در برابر استعمار آن‌ها واکنش نشان می‌داد و بر آن بود که اکثر نابسامانی‌ها و عقب‌ماندگی‌های کشور ما به علت دخالت بیگانگان در آن است. در ۱۳۲۰ ش، هنگام اشغال ایران به دست لشکریان انگلیس و روس، قصیده‌ای با عنوان «صفحه‌ای از تاریخ» را سرود و مظالم همسایگان شمالی و جنوبی را به طور اجمال بیان کرد:

ظلمی که انگلیس درین خاک و آب کرد	نه بیوراسب کرد و نه افراسیاب کرد
از جور و ظلم تازی و تاتار درگذشت	ظلمی که انگلیس در این خاک و آب کرد
کرد انگلیس آن همه بیداد و بر سری	اخلاق ما تباه و جگرها کباب کرد

(بهار، ۱۳۸۱: ۵۶۸)

و در بیت بعدی با اشاره به معاهده ۱۹۰۷ بین روس و انگلیس درباره تقسیم ایران می‌گوید:

با روس عهد بست و شمال و جنوب را	اندر دو خط مقاسمتی ناصواب کرد
از غرب تا به مرکز و از شرق تا شمال	تسلیم خصم چیره وحشی مآب کرد

(همان)

و همچنین در این قصیده نقش انگلیس را در پیدایش و نابودی مشروطه بیان می‌کند و می‌گوید:

بیمار گشت شاه و ولیعهد نو جوان	روسی نمود لهجه و لگزی ثیاب کرد
روباه پیر گشت ز دربار نا امید	تدبیر شاه پیر و ولیعهد شاب کرد
افکنند انقلابی و مشروطه را به ملک	درمان ناتوانی و داروی خواب کرد
وان‌گه چو دید مجلس ملی است مردکار	با روس در خرابی مجلس شتاب کرد

(همان)

احمد صافی نیز در مبارزه علیه استعمار صراحت لهجه داشت به‌خصوص در برابر سلطه انگلیس بر عراق، که می‌خواست امنیت راه‌های خود به سوی هند را از طریق عراق تأمین کند، ساکت و آرام ننشست و ندای استقلال و آزادی در برابر استعمار سر داد و ملت عرب را به اتحاد و اتفاق در برابر نفوذ بیگانگان و بیرون‌راندن استعمار قرار استعمارگران از سرزمین‌های عرب تحریض کرد و رودررو در برابر استعمار انگلیس قرار گرفت و مقصود و اهداف شوم آن‌ها را برملا کرد تا این‌که در راه رسیدن به هدفش، که آزادی وطن خویش از قید و بند استعمار بود، به دست انگلیس زندانی شد (المعوش، ۲۰۰۶: ۱۴۶-۱۴۷). او انگلیس را مانند میکروبی می‌داند که در جسم مردمان ضعیف فرود می‌آید و همه نیکی‌ها و سلامتی را از ایشان سلب می‌کند در حالی که توان مقابله با افراد قدرتمند را ندارد:

یصول الإنکلیز علی ضعیف	ولا یبیدون للخصم العنیف
هم المکروب فی جسم البرایا	یفتش کی یحط علی ضعیف

(الصفائی النجفی، ۱۹۸۳ الف: ۱۱۴)

انگلیس بر ضعیفان غالب می‌شود در حالی که در برابر دشمن سرسخت ظاهر نمی‌شود. آن‌ها مثل یک میکروب در جسم سالم نفوذ می‌کنند و آن‌قدر در بدن می‌مانند تا این‌که بدن رو به ضعف می‌گذارد.

شاعر در این سروده بیان می‌کند که انگلیس در پی فرصت است که افراد ضعیف و فقیر را تحت استعمار خود داشته باشد و از آن‌ها بهره‌کشی کند و توان مقابله و رویارویی با قدرتمندان را ندارد و انگلیس مانند میکروبی است که بر جسم مردم نفوذ می‌کند و آن‌ها را از پای درمی‌آورد.

همچنين او مبارزه با انگليس را جنگ و مبارزه با همه پستی‌ها و شياطين و مارهاى خطرناک مى‌داند:

أحارب جنس الإنكليز للاننى وقفت على نصر الحقيقة مخذمي
أحاربهم حربى لكل رذيلة الى كل شيطان، إلى كل أرقم

(همان: ۱۲۶)

با ماهيت انگليس به مبارزه بر مى‌خيزم چرا که وجود خود را وقف مبارزه کرده‌ام، با آنها مى‌ستيزم و ستيزه من با تمامی پستی‌ها و با شيطان‌ها و افعی‌هاست.

شاعر در اين جا انگليس را مظهر هر نوع زشتی و پلشتی مى‌داند و جنگ با پدیده‌ای مثل انگليس را برای دفاع از حق و حقیقت مى‌داند و اعلام مى‌دارد که من خودم را وقف وطن کرده‌ام و در راه مبارزه با استعمار و استعمارگران از هیچ چیز واهمه و باکی ندارم.

۷. هجو استعمارگران

شاعران معاصر، چه در ايران و چه در عراق، در عين برخوردارى از صراحت لهجه در نقد و نكوهش استعمارگران و يا حتى حاکمانی که در برابر آنها از خود کرنش و نرمی نشان داده‌اند، گاهی از شدت خشم به شوخ‌طبعی و طنز روی آورده و گاهی از طریق هجو اهداف ضد استعماری خود را دنبال کرده‌اند.

اگر به اشعار هجو و خاستگاه آنها توجه کنیم، مى‌بينيم که خاستگاه‌های گوناگونی برای سرودن اشعار هجو وجود دارد که بیش‌تر آنها از انگیزه‌های حقیر و پست مادی و شخصی نشئت مى‌گیرد، اما اشعار هجو بهار از نوعی دیگر است. مى‌توان گفت همه اشعار هجو او برای مبارزه با ستم‌کاران سفاک سروده شده است؛ افرادی که برای آمال و آرزوهای بیدادگرانه خود بر مردم جامعه ظلم و ستم روا داشته‌اند و آزادی‌خواهان را اسیر و محبوس کرده‌اند؛ پس مى‌توان گفت که انگیزه سیاسی عامل مهم سرودن هجويات بهار است (صفری، ۱۳۸۶: ۳۶۵).

بهار مخالف سياست خارجى انگلستان به‌خصوص در ايران بود و از نفوذ آنان، که مانع اصلاحات کشور بود، سخت دل‌گیر بود، او نفرین‌نامه مطایبه‌آمیزی را خطاب به انگلستان سرود:

انگلیسا در جهان بیچاره و رسوا شوی ز آسیا آواره گردی وز اروپا پا شوی

رمضان رضائی ۱۳

حاصل ملک فلسطین را نخورده چون یهود
بگذری فرعون‌وش از تخت و تاج ملک مصر
عشق بلع نفت خوزستان و موصل را به گور
خوار و سرگردان به هر جا سُخره دنیا شوی
غرقه همچون قبطیان در قلزم حمرا شوی
برده و آواره از دنیا و مافیها شوی
(بهار، ۱۳۸۱: ۵۷۰)

همچنین هنگامی که گفت‌وگو از پیمان آسیایی و اتحاد ملل آسیا در برابر استعمار اروپا در جریان بود، بهار چاه‌های را با عنوان «هشدار به اروپا» سرود و اروپا را از جنبش آسیا برحذر داشت:

اتحاد آسیایی شد مدار آسیا
آسیا جنبش کند وین خواب سنگین بگسلد
شد اروپا دایه و مام تو را پستان برید
ای اروپا آسیا را نوبت دیگر رسید
ای عروسک‌ساز و خرسک‌باز بس کاین طفل را
آسیابانا نایستت از این محور گذشت
تا زنبو باز آید آن آبی کزین معبر گذشت
بایدت زین دایه مشفق‌تر از مادر گذشت
و آسیابان را ز بیدادت به دل خنجر گذشت
موسم مکتب رسید و نوبت تسخر گذشت
(همان: ۵۷۱)

و در قصیده «پیام به انگلستان» اعتراض و نگرانی خود را از اشغال ایران به دست نیروهای انگلیس و شوروی در هنگامه جنگ جهانی دوم ابراز و با مردم رنج‌دیده ایران و تاراج‌رفتن اموال آن‌ها احساس هم‌دردی می‌کند:

هیچ با حاصل دهقان نکند سیل ملخ
همه بردید و چریدید و بکردید انبار
برزگر گرسنه و جیش بریتانی سیر
آخر این دشمنی از چیست بدین قوم فقیر
دیو با مردم این ملک نکرد، آنچه کنند
آنچه با حاصل این ملک نمودید امسال
ز حبوب و ز بقول و ز پیاز و ز زغال
شهر بی‌توشه و اردو ز خورش مالمال
نه شما زاده مرغید و نه ما نسل شغال
این گروه متمدن به جنوب و به شمال
(همان: ۵۷۳)

و در جای دیگر به انگلیس کنایه می‌زند و می‌گوید:

ای زورآور که خون ما خورده پریر
امروز تو کاملی و ما رشد‌پذیر
وی بسته فرو قماط ما با زنجیر
فردا باشد که ما جوانیم و تو پیر
(همان: ۱۰۹۲)

احمد صافى با قصیده «اعلان الحرب» انگلیس و استعمارگران را مورد هجو قرار می‌دهد و عیب‌ها و نقص‌های بسیار آن‌ها را گوشزد می‌کند و از ظلم و ستم ایشان برمی‌آشوبد و بیان می‌دارد:

خسئت انکلترا، والله	أعمى مقلتها
قبرها فى كل أرض	حفرته بيديها
سجنتى دون ذنب	غير لعنى أبويها
أمنت حربى، و سجنى	يعلن الحرب عليها

(الصافى النجفى، ۱۹۸۳ الف: ۱۱۲)

انگلیس خوار شود و خداوند چشمانش را کور کند، در روی زمین با دست خود قبر خود را کنده است بدون جرم مرا زندانی کرده است، لعن خدا بر پدر و مادرش، او از جنگ با من مطمئن شده و زندانی شدن من اعلان جنگ بر علیه اوست.

شاعر در این قصیده پستی و رذالت انگلیس را به مردم گوشزد و عیب و نقص فراوان انگلیس را بیان می‌کند و بر آن است که زندانی کردن اشخاص مانع مبارزه علیه آن‌ها نمی‌تواند باشد، بلکه می‌تواند نتیجه عکس داشته باشد و موجب تنفر دیگران از آن‌ها بشود. وی در جای دیگر خود را در حال محاربه با انگلیس می‌داند و می‌گوید:

أهلا بسجنى لشهر أو لاعوام	فإنما يوم سجنى تاج أیامى
قضیت حرّاً حقوق النفس كاملاً	و اليوم فى السجن أفضى حق أقوامى
إن يسجنونى فجرمى یا له شرفا	أنى أحارب قوما أهل إجرام

(همان: ۸۱)

حس من یک ماه باشد یا یک سال خوش است، روز زندان من طلایی‌ترین روزهای من است، در دوران آزادی حقوق جسم و جان به طور کامل برآورده شد و امروز در زندان حقوق اقوام را برآورده می‌کنم، اگر زندانم کنید جرم برایم شرافت‌آور است چون من با اهل جرم و جنایت در ستیزم.

شاعر در این سروده از زندانی شدن ناله نمی‌کند، بلکه به آن افتخار می‌کند چراکه برای دفاع از وطن و حمایت از هم‌وطنانش و به علت مبارزه با جنایت‌کاران در بند کشیده شده است و ایام زندان خود را بهترین روزها برمی‌شمرد و آن را شرافت و عزت بزرگی برای خویش می‌داند.

۸. هشدار در برابر نیرنگ

گاهی استعمارگران شیوه‌های خود را عوض می‌کردند و در قالب اعطای آزادی به این ملت یا عقد قرارداد با حاکمان وابسته این سرزمین درصدد تغییر افکار عمومی و بهبود اوضاع برمی‌آمدند. اگر توده مردم فریب سخنان چرب و نرم استعمارگران را می‌خوردند، این شعرا و افراد روشن‌فکر بودند که مردم را از ماهیت اعمال و رفتار این نیرنگ‌بازان آگاه می‌کردند. برای مثال هنگام اعطای امتیاز نفت شمال ایران به امریکا و حملات دشمنان داخلی و خارجی، بهار داد سخن سرمی‌دهد و می‌گوید:

کسی که افسر همت نهاد بر سر خویش	به دست کس ندهد اختیار کشور خویش
بگو به سفله که در دست اجنبی نهد	کسی که نان پدر خورده دست مادر خویش
حقوق نفت شمال و جنوب خاصه ماست	بگو به خصم بسوزان به نفت پیکر خویش

(بهار، ۱۳۸۱: ۹۹۹)

بهار در سروده‌ای دیگر خطاب به محمدعلی شاه، که قشون روس را برای تهدید کشورهای دیگر به داخل کشور دعوت کرده بود، اعتراض خود را این‌چنین ابراز می‌کند:

پادشاهان نصیحتم بشنو	مملکت را به دست روس مده
نو عروسی ست ملک و تو داماد	به کسی دست نوعروس مده
روس اهریمنی ست خون‌خواره	به کف اهرمن دبوس مده

(همان: ۱۰۶۸)

از جمله هنرهای بهار آن است که در هنگام طرح موضوعات قدیم آن‌ها را با مسائل سیاسی درمی‌آمیزد از جمله با شراب و نغمه سیاسی بهار و با ساقی‌نامه بهار نوع دیگری از شعر باده را ملاحظه می‌کنیم که آئینه تمام‌نمای دوران اوست. دوران نهضت مشروطیت، و حوادث به دنبال آن، عصر دست‌اندازی بیگانگان به خاک وطن و روزگار خیزش ایرانیان برای کسب آزادی و استقلال است. دورانی که بیش‌تر عناصر شعر فارسی، از جمله می و معشوق و مطرب، تحت تأثیر حال و هوای آن دوران رنگ آزادی‌خواهی و وطن‌پرستی به خود می‌گیرند.

ساقی‌نامه بهار که مغنی‌نامه‌ای را نیز به دنبال دارد در دوران جنگ جهانی اول سروده شده و شامل ۶۲ بیت است. مانند دیگر عناصر شعر بهار شراب و نغمه او نیز هویتی سیاسی

و برقی از وطن‌پرستی دارند و محصول زمانه‌ای پر از آشوب و فتنه و جنگ‌اند. آن باده بهاری در خم‌خانه‌هایی پرورده شده که تصاویر موخس جنگ و آدم‌کشی و قدرت‌طلبی بر دیواره‌های آن نقش بسته است. شاعر با نگرستن به آن تصاویر شرابی خیالی با خواصی شگفت‌انگیز از ساقی درخواست می‌کند؛ یکی از خواص آن بیدارسازی در برابر استعمار و استعمارستیزی است که از آن به شراب ضد استعماری بهار یاد می‌شود. کیمیایی که اگر دو استعمارگر بزرگ و قدرت‌مند روس و انگلیس از آن بنوشند، دست از مطامع همیشگی خود در ایران بخواهند داشت:

دگر چشم پوشد ز آزار ما	شرابی که گر نوشدش نیکلا
به غمخواری ما ببندد کمر	ز تقسیم ایران پوشد نظر
کشد جرعه‌ای در صف داوری	شرابی که گرزان سر ادوارد گری
بترسد ز بادافره و بازخواست	نگوید که ایران به کابین ماست

(همان: ۱۰۶۱)

با این خطاب به ساقی، بهار یکی از درون‌مایه‌های عمده شعر خویش را با آن باده خیالی درمی‌آمیزد و آن همانا ضدیت با دست‌اندازی روس و انگلیس به خاک ایران است. او با زبانی گویا قراردادهای ننگین روس و انگلیس در رابطه با تقسیم ایران را برملا می‌کند و می‌کوشد تا ایرانیان را به مطامع استعماری روس و انگلیس آگاه کند. برای نمونه: قصیده «پیام به وزیر خارجه انگلستان، سر ادوارد گری» سال ۱۲۸۹ (بهار، ۱۳۸۱: ۲۰۴)، مستزاد «وطن در خطر است» سال ۱۲۹۰ (همان: ۱۹۷)، مسمط «ایران مال شماسست» سال ۱۲۹۰ (همان: ۲۵۷)، و قصیده «یک صفحه‌ای از تاریخ» سال ۱۳۲۰ (همان: ۷۵۰) همه نمایان‌گر چشم و اندیشه نگران این شاعر نسبت به پنهان‌کاری‌های روس و انگلیس در قبال تقسیم خاک میهن‌اند (همان: ۱۶).

آگاهی ساکنان مستعمرات از حق و حقوق خود و اطلاع از نیرنگ استعمارگران به تدریج منجر به یک سلسله از قیام‌ها شد؛ بدین ترتیب استعمارگران مجبور شدند کم‌کم به مستعمرات استقلال ببخشند، احمد صافی نیز به این موضوع در سروده‌های خود اشاره می‌کند و مردم را از نیرنگ آن‌ها باخبر می‌کند:

دنا من الإنکلیز موتهم	فحروا أنفسا أذلوها
لکی تقیهم حربا مسعرة	أطار احلامهم تلظیها

صاحوا بكل المستعمرین أنت
ساعة تحریرکم فحیوها
و راح یدعو لسان حالهم
فرصة موت! فلا تضیعوها

(الصافی النجفی، ۱۹۸۳ الف: ۱۳۳)

مرگ انگلیسی‌ها فرا رسید لذا کسانی را که در بند کرده بودند خودشان آزاد کردند تا بدین ترتیب مانع شعله‌ور شدن جنگ شوند، برای تمامی مستعمرات ندا دادند که زمان آزادی‌تان فرا رسیده و مبارک است. با زبان حالشان گفتند فرصت مرگ است تباهاش نکنید.

و در جای دیگر می‌گوید:

حرر الإنکلیز مستعمرات
حین باتت علی شفا الأخطار
کلما فرّ من یدِ الطّفْلِ طیرٌ
قال أطلقته لوجه الباری
منحونا حرّیة حین مدت
نحو أعناقهم ید الجزار
بخلاء ما دام فیهم حیاة
کرماء فی حالة الاحتضار

(همان: ۱۳۴)

انگلیس زمانی مستعمرات را آزاد کرد که در شرف خطر بود، هرگاه پرنده‌ای از دست کودکی فرار کند گوید به خاطر خدا آزادش کردم، زمانی که دست قصاب به سوی گردن آن‌ها دراز شد برای ما آزادی دادند، آن‌ها تا زنده‌اند بخیل‌اند و کریمانی در حال احتضارند.

احمد صافی در این سروده‌ها می‌خواهد بگوید که انگلیس و کشورهای استعمارگر انسان‌های پستی‌اند. اگر فشار و اعتراض مردم نبود، به‌راحتی از استعمار دست نمی‌کشیدند. آن‌ها تحت فشار مردم به آنان آزادی داده‌اند. زمانی که قدرت دارند ظالم‌اند و هیچ رحم و عطفی ندارند، فقط در هنگام ضعف و درماندگی از ظلم و ستم دست می‌کشند.

۹. نتیجه‌گیری

الف) در ادبیات معاصر فارسی و عربی موضوعات جدیدی مطرح شده است برخی از آن‌ها ریشه در ادبیات قدیم دارند و برخی از این موضوعات مثل استعمارستیزی اصلاً سابقه ندارند.

ب) اشعار ضد استعماری بهار در مقایسه با احمد صافی از استحکام الفاظ و مضامین عالی‌تر و بیش‌تری برخوردار است و شاید علت آن سیاست‌مدار بودن خود شاعر است.

ج) احمد صافی و ملک‌الشعرای بهار در سروده‌هایشان حس وطن‌دوستی و آزادی‌خواهی و مبارزه با نفوذ بیگانگان در کشورشان را از موضوعات محوری خود قرار داده و فریاد مظلومیت مردم خودشان را به گوش جهانیان رسانده و از درد وطن‌ناله‌ها سر داده‌اند.

د) هر دو شاعر از اهداف شومی که بیگانگان می‌خواستند در کشور تحت سیطره خود محقق کنند، پرده برداشتند و ندای آزادی سر دادند و خطری که میهن‌شان را تهدید می‌کرد، برملا کردند. و در این راه سختی‌ها و مرارت‌های فراوانی را متحمل شدند؛ حتی طعم تلخ تبعید و زندان را به جان خریدند و از حرکت و تلاش در راه استقلال وطن‌شان دست برنداشتند.

ه) اشعار ضد استعماری به طور عمده در حوزه شعر تأثیرپذیری قرار دارد بدین معنی که اول اتفاقی می‌افتد و کشوری مستعمره یا اشغال می‌شود سپس شعرا پیرامون آن موضوع شعر به نظم می‌کشند لذا بیش‌تر به اشعار مناسبتی شباهت پیدا می‌کند هر چند که احساسات و عواطف شاعران در آن قابل ملاحظه است.

منابع

- آشوری، داریوش (۱۳۵۸). فرهنگ سیاسی، تهران: مروارید.
- بصری، میر (۱۹۹۴). *اعلام الادب فی العراق الحدیث*، تقدیم جلیل‌العطیه، ج ۱، بی‌جا: دار الحکمه.
- بهار، محمدتقی (۱۳۸۱). *دیوان اشعار*، تهران: نشر علم.
- حاج سیدجوادی، حسن (۱۳۸۲). *ادبیات معاصر ایران*، تهران: گروه پژوهش‌گران ایران.
- الحاج مخلف، شاکر (بی‌تا). *شعراء من العراق*، مراسم اوروک، الولايات المتحدة الامریکیه.
- الخیاط، جلال و دیگران (۱۳۸۵). *تاریخ ادبیات معاصر عرب*، ترجمه محمود فضیلت، کرمانشاه.
- الریحانی، امین (۱۹۸۸). *قلب العراق*، رحلات و تاریخ، بیروت: دار الجیل.
- الصافی النجفی، احمد (۱۹۸۳ الف). *حصاد السجین*، بیروت: مکتبه المعارف.
- الصافی النجفی، احمد (۱۹۸۳ ب). *هواجس*، بیروت: مکتبه المعارف.
- الصافی النجفی، احمد (۱۹۸۳ ج). *الأغوار*، بیروت: مکتبه المعارف.
- صفری، جهانگیر (۱۳۸۶). *یادی دوباره از بهار*، به کوشش سعید بزرگ‌بیگدلی، تهران.
- فیاض، مهدی (۱۳۸۶). *یادی دوباره از بهار*، به کوشش سعید بزرگ‌بیگدلی، تهران.
- قدوره، زاهیه (۱۹۸۵). *تاریخ العرب الحدیث*، بیروت: دار النهضه العربیه.
- المعوش، سالم (۲۰۰۶). *احمد الصافی النجفی حیاته من شعره*، بیروت: مؤسسه بحسون.

- مگداف، هاری (۱۳۶۹). *امپریالیسم، تاریخ، تئوری، جهان سوم، ترجمه هوشنگ مقتدر، تهران: کویر.*
- موتقی، سیداحمد (۱۳۷۴). *جنبش های اسلامی معاصر، تهران: سمت.*
- موسسن، ولفانگ (۱۳۶۳). *تئوری های امپریالیسم، ترجمه کورش زعیم، تهران: امیرکبیر.*
- یاحقی، محمدجعفر (۱۳۸۸). *جویبار لحظه ها، تهران: جامی.*
- یوسفی، غلامحسین (۱۳۷۳). *چشمه روشن، دیداری با شاعران، تهران: علمی.*
- یوسفی اشکوری، حسن (۱۳۷۶). *اندیشه های سیاسی سیدجمال الدین اسدآبادی، تهران: حسینیه ارشاد.*

منابع دیگر

- بدوی، محمدمصطفی (۱۳۶۹). *گزیده ای از شعر عربی معاصر، ترجمه غلامحسین یوسفی و یوسف بگار، تهران: اسپرک.*
- الجبوری، کامل سلمان (۲۰۰۳). *معجم الشعراء، بیروت: دارالکتب العلمیه.*
- زرکوب، منصوره (۱۳۸۱). «بازتاب استعمارستیزی در شعر معاصر عرب بین دو جنگ جهانی»، *علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، دوره هفدهم.*
- زرین کوب، غلامحسین (۱۳۸۷). *من زبان وطن خویشتم، به اهتمام میلاد عظیمی، تهران: سخن.*
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۲). *با کاروان حله، تهران: علمی.*
- سحار، سعید جودت (۱۹۷۱). *موسوعه الفکر العربی، ج ۲، قاهره.*
- سعید، امین (بی تا). *الثورة العربیة الكبرى، قاهره: مکتبه مدبولی.*
- عبدالجلیل، ج. م. (۱۳۸۲). *تاریخ ادبیات عرب، ترجمه آ. آذرنوش، تهران: امیرکبیر.*
- المعوش، سالم (۲۰۰۳). *شعر السجون فی الادب العربی الحدیث و المعاصر، بیروت: دارالنهضة العربیه.*
- نعمتی، معصومه (۱۳۸۹). «مقایسه رویکردهای استعمارستیزی در دو جریان کلاسیک و نوگرای شعر معاصر عراق»، *ادبیات پایباری، ش ۲.*
- یعقوب، امیل بدیع (۲۰۰۴). *موسوعه الشعراء العرب، معجم الشعراء، بیروت.*